

## افسانه دجال (ضدمسیح): شخصیت بخشی به نیروی شر در سنت اسلامی\*

زکی ساریتوپراک

محسن شرفایی مرغکی\*\* و ولی عبدی\*\*\*

### اشاره

در سنت اسلامی شخصیت‌های متعددی نمایانگر نیروی شر هستند. از جمله آنها می‌توان به شیطان، ابلیس، طاغوت، فرعون و دجال اشاره کرد. با این حال دجال تنها شخصیتی است که دارای مفهوم آخرالزمانی است. دجال در مجموعه حدیث و آثار کلام اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار است. با وجود این، آثار کمی در زبان فارسی در مورد این موضوع نگارش یافته است. در این مقاله سعی شده است با استناد به دو منبع مهم یعنی قرآن و حدیث، برداشتی اسلامی از دجال پیش روی مخاطب گذاشته شود. در این بررسی هم نظرات محققان متقدم و هم معاصر و همچنین منابع کلام اسلامی را مورد کاوش قرار خواهیم داد. در متون حدیثی گزارش‌های مفصلی درباره ظهور دجال و نبردش با عیسی(ع) و مهدی(ع) به چشم می‌خورد.

### کلیدواژه‌ها: دجال، ضدمسیح، نیروی شر، مسیح، آخرالزمان

---

\* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Zeki Saritoprak (2003), "The Legend of al-Dajjal (Antichrist): The Personification of Evil in the Islamic Tradition", *The Muslim World*, No. 2, vol. 93.

\*\* کارشناس ارشد ادیان و عرفان.

\*\*\* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان.

نام کامل وی المسيح الدجال<sup>۱</sup> به صورت تحت‌اللفظی به معنای مسیح دروغین (Pseudo-messiah) یا ضد المسيح عیسی (عیسی مسیح یا مسیح حقیقی) است. واژه دجال در اصل سریانی است و در عربی مورد استفاده قرار گرفته است. طبق برخی لغت‌نامه‌های عربی، المسيح به معنای کسی است که ابرو و یک چشم در یک طرف صورت خود ندارد. این ویژگی در دجال، یعنی مسیح دروغین، یافت می‌شود (الفریدی، ۱۹۶۷: ۳/۱۵۶-۱۵۷). ابن‌منظور مؤلف لغت‌نامه مشهور عربی اشاره می‌کند که المسيح دو معنای متضاد دارد و در وصف دو شخص به کار می‌رود. مسیح در توصیف دجال و همین‌طور عیسی به کار رفته است. واژه مسیح می‌تواند به معنای شخصی زیبا یعنی عیسی و هم ضد آن یعنی دجال، شخص زشت باشد.<sup>۲</sup> مسیح همچنین می‌تواند به معنای شخص کور باشد؛ بنابراین، این عنوان به دجال کور نسبت داده شده است (ابن‌منظور، ۱۹۷۰: ۴/۱۹۶-۱۹۹). بدین ترتیب «المسیح عیسی» ضد «المسیح الدجال» است، به عبارتی عیسی مسیح متضاد دجال است. هر دو واژه مسیح و دجال دخیل (بیگانه) هستند؛ یعنی در اصل از زبان‌هایی غیر از عربی گرفته شده‌اند. واژه مسیح اساساً عبری است اما اعراب آن را اقتباس کرده و در معانی بسیاری به کار برده‌اند (نخله، بی تا: ۲۰۶).

### دجال در قرآن

اینکه آیا در قرآن مستقیماً به دجال اشاره شده یا نه، در میان علمای مسلمان مورد بحث و محاجه قرار گرفته است. واژه دجال در قرآن به چشم نمی‌خورد؛ اما برخی از علما معتقدند او با ویژگی‌های مشخصی مورد اشاره قرار گرفته است. در آن دسته از آیات قرآن که از عیسی ذکری به میان آمده، به‌طور تلویحی به دجال نیز اشاره‌ای شده است. در یک آیه می‌خوانیم: «چنین نیست به درستی انسان سرکشی می‌کند»<sup>۳</sup> (علق: ۱۰). در اینجا «انسان» به دجال یعنی ضد‌مسیح اشاره دارد؛ ضد‌مسیح مسلمانان که با طغیان‌گری به نمازگزاران و مساجد حمله‌ور خواهد شد (نورسی، ۱۹۵۸: ۵۰۰).<sup>۴</sup> دیگر محقق مسلمان به آیه‌ای در سوره ۱۷ اشاره می‌کند و آن چنین است: «و در کتاب (تورات یا لوح محفوظ) چنین مقدر کردیم که شما بنی‌اسرائیل دوبار حتماً در زمین فساد و سرکشی خواهید کرد و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود»<sup>۵</sup> (اسراء: ۴). محمد عواد دانشمند

معاصر مصری معتقد است فساد دوم که در این آیه ذکر شده است به ظهور ضدمسیح در آخرالزمان اشاره دارد (عواد، ۱۹۸۹: ۵۳). می توان استدلال کرد آیات مربوط به فرعون و مبارزه موسی با وی (در این باره رجوع شود به: عبدالباقی، ۱۹۸۷: ۵۱۵-۵۱۶) و آیات مربوط به ایزدان باطل که با عنوان طاغوت در سوره های بقره: ۵۶-۵۷؛ نساء: ۵۱؛ ممتحنه: ۷۶؛ مائده: ۳۶؛ نحل: ۳۶ و زمر: ۱۷ به چشم می خورند، در زمره همان آیاتی قرار دارند که در سنت اسلامی در بردارنده صفات ضدمسیح هستند. همان طور که برنارد مسگین (Bernard McGinn) می نویسد: «بعضی مفسران قرآن به سوره ۱۰۸ که کوثر نامیده می شود اشاره و ادعا می کنند که در آیات این سوره نشانه های ضدمسیح ذکر شده است». در این سوره می خوانیم: «همانا ما به تو کوثر (فراوانی) عطا کردیم، پس به سوی پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن، به راستی کسی که تو را به سخره می گیرد خودش ابتر (مقطوع النسل) است» (کوثر: ۱-۳). مسگین اشاره می کند که علمای مسلمان واژه ابتر را به معنای شخص «مقطوع النسل»<sup>۶</sup> (العسقلانی، ۱۹۹۲: ۵۱۵/۵) در نظر می گیرند و معتقدند به ضدمسیح اشاره دارد (McGinn, 2000: 111).

### دجال در کتب حدیثی

احادیث دومین منبع موثق اسلامی به حساب می آیند و تعداد زیادی از آنها به ظهور دجال اشاره دارند. تقریباً همه مجموعه های معتبر حدیث بخشی را به آزمایش های (فتن) آخرالزمان، که بر دجال تمرکز یافته است، اختصاص می دهند. من در تحقیقاتم بیش از دویست حدیث را با اندازه های مختلف و با محوریت این موضوع نشان داده ام.<sup>۷</sup> احادیثی که ظهور ضدمسیح را مطمح نظر دارند، تقریباً همیشه جدال بین عیسی، یعنی مسیح، و ضدمسیح را بیان می کنند.

یکی از این احادیث اشاره می کند که صحابه پیامبر چنان به کرات در مورد ظهور ضدمسیح مورد انذار قرار گرفته بودند که گمان کردند ضدمسیح در اطراف مدینه در بین درختان نخل مخفی شده و منتظر حمله به شهر است. حتی یک یهودی جوان به نام ابن صیاد (متوفی ۶۸۳م) دجال پنداشته شد و نزدیک بود غمّر — صحابی مشهور پیامبر، که بعداً دومین خلیفه مسلمانان گردید — وی را بکشد. پیامبر با این عبارات میانجی گری کرد و یهودی جوان را نجات داد: «اگر او واقعاً دجال است پس

تو نمی‌توانی او را بکشی؛ زیرا عیسی وی را خواهد کشت. اگر او ضد مسیح نیست باز تو نباید وی را به این دلیل ساده که بعضی ویژگی‌های دجال را دارد، بکشی» (Halperin, 1976: 213-225). رویارویی بین پیامبر و صحابه‌اش و این شخصیت افسانه‌ای که گمان می‌رفت فرزند خانواده‌ای یهودی از مدینه باشد، در احادیث زیادی به چشم می‌خورد (Halperin, 1976: 214).

تقریباً همه احادیث دجال را به‌عنوان یک شخص توصیف می‌کنند. حتی در بعضی روایات گفته شده که وی شبیه شخص خاصی به نام عبدالعزی بن قطن است. دجال به‌عنوان موجودی زشت، کثیف و یک چشم (الاعور) مشهور است. انس، صحابی پیامبر، روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «هیچ پیامبری فرستاده نشد مگر اینکه امتش را علیه دروغگوی (الدجال) یک‌چشم (الاعور) هشدار داد: آگاه باش او اعور است اما پروردگار تو اعور نیست و در میان چشمانش کلمه کافر نوشته خواهد شد» (البخاری، فتن، ش ۲۶).<sup>۸</sup>

نواس بن سمعان روایتی نقل کرده که در آن ظهور وی [دجال] و زمان حکمرانی‌اش بر زمین ذکر شده است که بر طبق این حدیث مشهور چهل روز خواهد بود:

رسول خدا در طول یک صبح در مورد دجال (با تأکید فراوان بر آن) چنان با طول و تفصیل صحبت کرد که ما پنداشتیم وی در میان درختان نخل است. پیامبر فرمودند: من نگرانم از اینکه دجال بر شما غلبه کند. گفت اگر او ظهور کند (و من در میان شما باشم) از شما در مقابل او دفاع خواهم کرد، اگر او ظهور کند (و من با شما نباشم) هر فردی باید از خودش دفاع کند. خداوند یار و وارث هر مسلمانی است. او جوانی است با موی مجعد و حدقه چشمش بیرون زده است گویا مانند العزی بن قطن است. هر کسی از شما که تا زمان او زندگی کند و او را ببیند نخستین آیات سوره کهف (سوره ۱۸ قرآن) را علیه او بخواند. او از مکانی میان دمشق و عراق ظهور می‌کند. به یمن [شرق] و یسار [غرب] سفر می‌کند. ای بنندگان خدا استوار باشید. گفتیم: ای رسول خدا اقامتش بر روی زمین چقدر طول خواهد کشید؟ فرمودند: چهل روز. یک روزش مانند یک سال، روز دیگرش مانند یک ماه، روز دیگرش همانند یک هفته و سایر روزهایش مثل روزهای معمولی است. پرسیدیم: یا رسول خدا در روزی که مانند سالی است آیا نماز یومیة یک روز برای ما کافی است؟

فرمودند: نه، آن روز را بر اساس روزهای معمولی خود حساب کنید. پرسیدیم: یا رسول الله سرعت او در زمین چگونه است؟ فرمودند: مانند بارانی که همراه باد می آید. او به قومی رو می کند و آنان به او ایمان می آورند و پیامش را می پذیرند. او به آسمان فرمان می دهد تا بیارد و آسمان می بارد و به زمین دستور می دهد تا علفها را رشد دهد و زمین رشد می دهد. او برای آنان ثروت فراوانی فراهم می کند. به امت دیگری روی می آورد و آنان پیام وی را نمی پذیرند. از آنان روی برمی گرداند و آنان فقیر می شوند در حالی که چیزی در اختیارشان نیست. وی از ویرانه های یک شهر باستانی می گذرد و می گوید «گنج هایت» را بیرون بریز. گنج های آن همانند زنبورهایی از پی او می روند، سپس جوانی را فرامی خواند و با شمشیر دو نیمش می کند. سپس او [جوان] را فرامی خواند و در حالی که می خندد با صورتی درخشان می آید (گویی دجال قادر نبوده او را بکشد)، در آن لحظه خداوند، عیسی بن مریم را می فرستد. او بر بالای گلدسته ای سفید در شرق دمشق در حالی که دستانش را بر روی بال های دو فرشته گذاشته، فرود می آید. (وی آن قدر زیباست) که وقتی سرش را خم می کند آب می ریزد و هنگامی که بلند می کند مانند مروارید می درخشد. نفسش به هر کافری برسد هلاک خواهد شد، نفسش تا آنجا که نگاهش برسد، می رسد. او دجال را تعقیب می کند و در دروازه لده (Lydda) او را می یابد و سپس می کشد. سپس ملتی که در فتنه [آزمایش] دجال نجات یافته اند به سوی عیسی می آیند. او آنان را لمس می کند و با آنان در مورد مراتبشان در بهشت سخن می گوید. در آن زمان خداوند به عیسی الهام می کند که قومی (یأجوج و ماجوج) (gog and magog) را فرستاده که هیچ کس را یارای مقابله با آنها نیست. و خداوند می گوید بندگان مرا به کوه طور ببر (مسلم، قتن، ش ۱۱۰).

برنارد مسگین این حدیث را با آرمیلوس<sup>۹</sup> (Armillus) یهودی مقایسه می کند. آن گونه که از حدیث مذکور برمی آید، این «روزها» به گونه ای متفاوت با آنچه معمولاً آنها را تصور می کنیم، فهمیده می شود. اولین روز مانند یک سال، دومین روز مانند یک ماه و سومین روز همانند یک هفته و دیگر روزها مثل روزهای معمولی خواهند بود. بقیه روایت حاکی از این است که دجال ادعای خدایی خواهد کرد و ابرها را فرمان می دهد تا باران ببارند و باران خواهد آمد، به زمین فرمان می دهد تا علف برویاند و علف رشد

خواهد کرد. در حالی که او مؤمن جوانی را می‌کشد عیسی خواهد آمد، مؤمن جوان زنده خواهد شد و عیسی دجال را تعقیب خواهد کرد و خواهد کشت. پیامبر به مسلمانان در برابر فتنه دجال هشدار می‌دهد و از آنان می‌خواهد تا سوره ۱۸ قرآن [کهف] را به منظور مصون ماندن از دست دجال قرائت کنند. مکان ظهور دجال در مکانی میان سوریه (دمشق) و عراق گفته شده است.

سعید نورسی (متوفی ۱۹۶۰م) دو تفسیر از این روایت ارائه می‌کند؛ اما خاضعانه به خوانندگان یادآور می‌شود که «جز خدا هیچ کس غیب را نمی‌داند» (نمل: ۶۵). نورسی می‌گوید دو تفسیر در این باره می‌توان ارائه داد: «اول اینکه این حدیث اشاره می‌کند دجال بزرگ (دجال جهان مسیحیت) از قطب شمال ظهور خواهد کرد؛ زیرا در قطب شمال کل سال یک شب و یک روز است...» وی در تفسیر دوم بیان می‌کند که هر دو دجال جهان اسلام و جهان مسیحیت سه دوره حکومت خواهند داشت. در طول اولین دوره که «روزها» نامیده می‌شود دجالها «کارهایی» انجام خواهند داد که مثل آن را انسان نمی‌تواند در سیصد روز انجام دهد (نورسی، ۱۹۹۶: ۸۸۷/۱). نورسی معتقد است این همان چیزی است که پیامبر اسلام در اشاره به روزی که همانند سالی است، مد نظر داشته است. وی همچنین اظهار می‌کند که دجال شخص نیست بلکه یک رژیم است؛ به‌ویژه رژیم کمونیستی که بی‌دینی و بی‌اعتقادی به خداوند را ترغیب می‌کند. جالب اینکه نورسی ادعا می‌کند کمونیسم در سبیری نزدیک قطب شمال شروع شد (نورسی، ۱۹۸۶: ۳۱۹). طبق روایت دیگری دجال ابتدا ادعای پیامبری و سپس خدایی خواهد کرد. کارهای خارق‌العاده‌ای انجام خواهد داد و والدین **بدویان** (bedouins) را زنده خواهد کرد. وی قادر خواهد بود به هر مکانی غیر از مکه و مدینه وارد شود (ابن ماجه، فتن، ش ۳۳).

در دیگر منبع حدیثی معتبر، دجال در «*داستان جانور*» (*The Story of Beast*) ذکر شده است. هرچند این حدیث از منبع حدیثی مقبول برگرفته شده، اما وثاقتش در میان محققان مسلمان مباحث زیادی را دامن زده است؛ زیرا معلوم نیست که این داستان خیالی است یا واقعیت دارد. برخلاف سایر روایات، در این حدیث ویژه پیامبر آنچه را که یکی از صحابه‌اش - گفته شده که وی مسیحی بوده و بعدها به اسلام گرویده است - نقل کرده است، روایت می‌کند. روایت را فاطمه بنت قیس که یکی از اولین زنان مهاجر

از مدینه بود، نقل کرده است. در این روایت پیامبر بیان می‌کند که تمیم در مورد چیزی با او صحبت کرد که قابل مقایسه با سخنانی است که وی در مورد دجال گفته است. پیامبر فرمودند:

او در قایقی با سی نفر از افراد قبیلهٔ لخم و جُرام در دریا سفر می‌کرد. آنان حدود یک ماه گرفتار امواج بودند. سپس نزدیک غروب خورشید به جزیره‌ای پناه بردند و وارد آن شدند. جانوری بی‌نهایت پشمالو بر آنان گذشت. آنان به علت کثرت پشم، سر و ته حیوان را تشخیص ندادند. گفتند: تو چیستی؟ پاسخ داد: من دجال (beast) هستم، گفتند: دجال چیست؟ گفت: ای مردم، با این مرد در دیر وارد شوید. او در مورد خبرهایتان بیمناک است. او (تمیم) گفت زمانی که وی مردی را نام برد ترکش کردیم و پنداشتیم که چه بسا شیطان باشد. با سرعت تمام رفتیم و وارد دیر شدیم. بزرگ‌ترین مردی را در جهان مخلوقات خداوند دیدیم که هرگز مشاهده نکرده بودیم. دستان و زانوانش با آهنی به گردش بسته شده بود. گفتیم: کیستی؟ گفت: شما می‌دانید من کیستم. به من بگویید شما کیستید؟ (این حدیث بعد از اینکه تمیم جزئیات داستان‌شان را به دجال بازگو می‌کند، با سؤال دجال دربارهٔ نخل بیصان ادامه می‌یابد). در مورد نخل‌های بیصان برایم بگویید. گفتیم: دربارهٔ چه چیز از نخل‌های بیصان می‌پرسی؟ گفت: در مورد درختان نخلش از شما پرسیدم. آیا هنوز خرما می‌دهند؟ گفتیم: بلی. گفت: نزدیک است که دیگر خرما ندهند. گفت: از دریاچهٔ طبریه برایم بگویید. گفتیم: چرا از دریاچهٔ طبریه می‌پرسی؟ گفت: آیا هنوز آبی در آن وجود دارد؟ پیامبر می‌فرماید: آنان (تمیم و یارانش) گفتند بلی پر از آب است. او (دجال) گفت: آب آن تقریباً رو به زوال است. گفت: از سرچشمه زوگر برایم بگویید. گفتند: در مورد چه چیز از آن می‌پرسی؟ گفت: آیا آبی در آن سرچشمه جاری است؟ و آیا مردم از آب آن برای کشاورزی‌شان استفاده می‌کنند؟ گفتیم: بلی، پر از آب است و مردم از آن برای کشاورزی‌شان استفاده می‌کنند. گفت: در مورد پیامبر بی‌سوادها (اعراب) برایم بگویید. او مشغول چه کاری است؟ گفتند: او از مکه شروع کرد و سپس به مدینه عزیمت نمود. گفت: آیا اعراب با او جنگیدند؟ گفتیم: بلی. به او گفتیم که دشمنانش را شکست داد سپس آنان همگی مطیع او شدند. گفت: آیا این اتفاق افتاد؟ گفتیم: بلی. گفت: برای آنان بهتر است که از او اطاعت کنند. سپس گفت: بگذارید دربارهٔ خودم برای شما بگویم: من مسیح (دجال) هستم. من مأمور به خروج

هستم. ظهور خواهم کرد و بر روی زمین به مسافرت خواهم پرداخت. هرگز روستایی را ترک نخواهم کرد مگر چهل (روز) از آن [ورود من] بگذرد. ورود به مکه و مدینه بر من منع شده است. هر زمان که بخواهم به هر دو یا یکی از آنها وارد شوم، فرشته‌ای شمشیر به دست از ورود من جلوگیری می‌کند. در هر در آن فرشته‌ای وجود دارد که از آن محافظت می‌کند. او (فاطمه، راوی) می‌گوید رسول خدا در حالی که با انگشتش بر منبر می‌کوبید، گفت: این تیبیا است این تیبیا (مدینه) است. منظور وی مدینه بود. پیامبر گفت: آیا این را به شما گفته بودم. مردم گفتند: بلی. فرمود: از داستان تمیم به سبب شباهتش با آنچه در مورد دجال و مکه و مدینه به شما گفته بودم به شگفت آمدم. بدانید که او در دریای دمشق (دریای مدیترانه) یا دریای یمن (دریای سرخ) است. نه، برعکس او از شرق می‌آید، او از شرق می‌آید، او از شرق می‌آید. در حالی که با دستش به سوی شرق اشاره می‌کرد. او (فاطمه) می‌گوید: من این را از رسول خدا به خاطر دارم (مسلم، فتن، ش ۱۹۹، ۱۲۰، ۱۲۱؛ ابوداود، ملاحم، ش ۱۵؛ ترمذی، فتن، ش ۶۶).

بعضی محققان، از جمله ای. جی جنکینسون موثق بودن این منبع را زیر سؤال برده‌اند. به نظر وی این داستان تحت تأثیر داستان‌های یونانی درباره‌ی خدای زئوس قرار گرفته که وی (زئوس) پرومتهوس را به سبب دشمنی‌اش با پسران ایپتوس، در جزیره‌ای در بند گرفته است.<sup>۱۰</sup> (Jenkinson, 1930: 50-55; Abel: 77). هرچند این روایت بر اساس روش‌شناسی روایات حدیث، موثق در نظر گرفته می‌شود، بسیاری از حدیث‌پژوهان حلقه‌های ضعیفی را در سلسله روایت آن پیدا کرده‌اند (Saritoprak, 1992: 65-66).

آنچه از مضمون کتب حدیثی فهمیده می‌شود این است که دجال وجودی هستی‌شناسانه دارد؛ هرچند برخی مفسران مسلمان ادعا می‌کنند که وی نوعی نیروی شر یا شیطان نامرئی است. تعدادی از روایات، دجال و شیطان را در یک ردیف قرار می‌دهند. پیامبر از شیطان و دجال به خداوند پناه می‌برد، عایشه همسر پیامبر روایت می‌کند که پیامبر در نمازهایش (نمازهای یومیه) این عبارات را بر زبان می‌آورد: پروردگارا من از عذاب قبر به تو پناه می‌برم و از آزمایش (فتنه) دجال و از فتنه زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم (مسلم، الصلاة، ش ۱۲۸؛ بخاری، فتن، ش ۲۶). در میان مسلمانان



مشهور است که سفارش شده است در پایان هر نماز از نمازهای پنج‌گانه از چهار چیز به خداوند پناه ببرند: ۱. آتش دوزخ، ۲. عذاب قبر، ۳. فتنه مرگ و زندگی، ۴. شرّ دجال (مسلم، الصلاة، ش ۱۲۸). گفته شده است که پیامبر این دعا را هنگام تعلیم سوره‌ای از قرآن به صحابه‌اش آموخت.

بر اساس توصیف کلی از دجال در کتب حدیثی، وی به صورت انسانی شریر و نه به صورت شیطان توصیف شده است. سیمای (Physiognomy) انسانی دارد و بر حسب ویژگی‌های انسانی وصف شده؛ دارای چشم‌ها، مو و جسم است. وی در بعضی روایات بلندقامت و در برخی دیگر کوتاه‌قامت توصیف شده است. محققان سده‌های میانه از قبیل علی‌القاری (متوفی ۱۶۰۵م) کوشیده‌اند تا توصیفات متناقض موجود در احادیث را باهم متناسب سازند (القاری، بی‌تا: ۲۱۰/۵). در بعضی روایات، دجال حتی با شخص خاصی از قبیله خاصی مشابه انگاشته شده است. تعدادی از روایات اشاره می‌کنند که دجال‌های متعددی وجود خواهند داشت، معمولاً سی یا بیست و هفت تا، در حالی که برخی دیگر اذعان می‌کنند که تنها یک دجال وجود خواهد داشت. دو پیامبر دروغین یعنی اسود انسی (متوفی ۶۳۲م) و مسیلمه کذاب (متوفی ۶۳۳م) که شورش‌هایی را برضد پیامبر به راه انداختند در زمره دجال‌های گروه نخست انگاشته شده‌اند (الکشمیری، ۱۹۶۵: ۶۰).

دجال همچنین در احادیث با نوشته‌ای بر روی پیشانی — «ک ف ر» که به معنای کافر است — توصیف شده است. روایت بخاری بسیار کوتاه است، انس بعد از ذکر [کوروبدن] یک چشم دجال روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «میان دو چشمانش کلمه کافر نوشته خواهد شد» (البخاری، فتن، ش ۲۶؛ مسلم، فتن، ش ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲؛ ابوداود، ملاحم، ش ۱۴؛ ترمذی، فتن، ش ۶۵۶-۶۶۲). طبق روایات متعدد این حروف در میان دو چشم وی نوشته خواهد شد. بعضی روایات اضافه می‌کنند که همه مؤمنان، چه باسواد و چه بی‌سواد، قادر خواهند بود این کلمه را بخوانند و بفهمند. در بعضی روایات تنها آنانی که به کارهای دجال دل نبسته‌اند، قادر به خواندن آن خواهند بود. شارحان حدیث درباره معنای این حروف اختلاف‌نظر دارند. دسته‌ای آن را به معنای تحت‌اللفظی (literally) و کسانی هم به صورت استعاری (metaphorically) تفسیر می‌کنند. النووی بر این قول است که میان «محققان حقیقت‌جو» درباره واقیعت داشتن نوشته مورد بحث،

اتفاق نظر وجود دارد. خداوند آن را نشانه‌ای برای مؤمنان قرار خواهد داد تا دجال را انکار کنند. هر مؤمنی قادر به خواندن آن خواهد بود. با این حال آنانی که به کارهای وی دل بسته‌اند، قادر به خواندن آن نخواهند بود (النووی، ۱۹۲۹: ۶۰/۱۸؛ ابن کثیر، ۱۹۶۸: ۱۴۸/۱). در سنت اسلامی خداوند توانایی دیدن و قدرت فهم انسان را کنترل می‌کند. بنابراین اگر خداوند بخواهد ممکن است مؤمنی حتی اگر اُمّی باشد بتواند بخواند و بفهمد. به همین سان اگر خداوند بخواهد چه بسا کافری باسواد قادر به دیدن و فهمیدن نباشد. برنارد مسگین ادعا می‌کند این تصور که سه حرف بر پیشانی ضد مسیح نوشته خواهد شد مشابه تعدادی از توصیفات [از دجال] مسیحی به‌ویژه چهره‌های وصف‌شده در پیشگویی‌های آخرالزمانی یوحنا (pseudo-john) و دانیال دروغین (pseudo-daniel) است (McGinn, 2000: 112).

مرگ دجال مستقیماً با نزول عیسی گره خورده است. طبق احادیث نبوی همان‌طور که در سطور قبلی ذکر شد، عیسی نزول خواهد کرد و دجال را در مکانی به نام «لده»، شهر کوچکی در نزدیکی اورشلیم، خواهد کشت. بر اساس داستان ابن صیاد پیامبر اشاره می‌کند که: «تنها عیسی مسیح می‌تواند دجال را بکشد». همچنین گفته شده است پیامبر در معراجی که به آسمان داشت عیسی را ملاقات کرد و وی به پیامبر گفت که در آخرالزمان خواهد آمد و دجال را به هلاکت خواهد رساند (ابن ماجه، فتن، ش ۳۳). در چنین روایاتی می‌توان رابطه‌ای قوی میان محمد [ص] و عیسی [ع] مشاهده کرد، که وی به کمک امت محمد خواهد آمد و آنان را از دست دجال که به امت حمله‌ور شده است، محافظت خواهد کرد. نقل شده است که عیسی بر روی مناره‌ای از مسجد امویان یعنی مسجد بزرگ دمشق، نزول خواهد کرد. بسیاری از محققان سده‌های میانه این را به معنای تحت‌اللفظی در نظر گرفته‌اند. به این دلیل، مردم عامی عیسی را در جنگ برابر دجال سوار بر اسب سفیدی تصور کرده‌اند.

بسیاری از مسلمانان کشتن دجال را به معنای تحت‌اللفظی در نظر گرفته‌اند؛ با وجود این، تعدادی از محققان معاصر بر زبان نمادین احادیث تمرکز می‌کنند: عیسی نماینده حق و دجال نماینده باطل است. بنابراین از بین رفتن دجال به وسیله عیسی به معنای نابودی باطل است. سعید نورسی تفسیر جالب‌تری ارائه می‌کند مبنی بر اینکه کشتن دجال نمادین است و نه تحت‌اللفظی. بنابراین، کشتن یک شخص در میان نیست بلکه از

بین رفتن یک جنبش بی‌دینی یا مادی‌گرایی مدّ نظر است. طبق آرای نوری «در آخرالزمان آن هنگام که مسیحیت تطهیر و از خرافات خلاص گردد و با اسلام در مقابل نهضت بی‌اعتقادی و انکار خداوند، که از فلسفه طبیعت‌گرایی نشئت گرفته است، متحد شود، هویت کلی (collective personality) مسیحیت هویت کلی کفر را با شمشیر انکشاف الاهی از بین خواهد برد. عیسی که نمایانگر هویت کلی مسیحیت است، دجال را که نمایانگر هویت کلی کفر است، خواهد کشت» (نوری، ۱۹۹۶: ۳۴۷/۱). هرچند نوری معنای ظاهری حدیث را رد نمی‌کند، اما درباره مبارزه روحانی بین ایمان و کفر دیدگاه صریح‌تری دارد. وی در تفسیر این حدیث که «عیسی دجال را خواهد کشت» می‌نویسد: «شخص عیسی (ع) با شمشیرش شخص دجال را خواهد کشت». نوری می‌افزاید: «صرفاً معنویت‌گرایان مسیحی که حقانیت دین عیسی را با حقانیت اسلام ترکیب کنند با این قدرت (قدرت به دست آمده از ترکیب اسلام و مسیحیت) خواهند توانست پیکره عظیم‌الجثه کفر و مادی‌گرایی را در هم کوبند و پیکره کلی هر دو و عقاید کفرآمیزشان را که همان انکار خداوند است، از بین ببرند» (نوری، همان: ۸۸۷). طبق نظر نوری، حدیث به امت مسیحیان معنوی که در مقابل کفر جهان‌گستر به مبارزه برخاسته‌اند، اشاره دارد. این مردم، دین واقعی عیسی را با اسلام ترکیب خواهند کرد و با این ترکیب، دین خداوند قدرتی چندبرابر خواهد گرفت، بدین ترتیب خواهند توانست پیکره کلی مادی‌گرایی را از «بین ببرند». در اینجا نوری بر تعامل مسیحیان و مسلمانان تأکید می‌کند که به نظر وی این مسئله را حضرت محمد [ص] در گفتارهای تمثیلی‌اش پیشگویی کرده است. با این تعامل، مسیحیان و مسلمانان خواهند توانست بشریت را از عدم‌اعتقاد به خداوند نجات دهند و ارزش‌های «مقدس» را از نو تثبیت کنند. هرچند در بعضی روایات گفته شده است که مهدی [ع] (شخصیت مسیحایی در اسلام) دجال را خواهد کشت، اما اکثر منابع مربوط به موضوع، این نقش را به‌وضوح به عیسی نسبت می‌دهند.

### دجال در کلام اسلامی

همان‌طور که قبلاً به‌طور مختصر ذکر شد علمای مسلمان درباره احادیث نبوی در باب مسئله دجال، به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی روایات را به همان صورت ظاهری

و تحت‌اللفظی در نظر می‌گیرند، دسته‌ای آن را تفسیر می‌کنند، و گروهی موثق بودنشان را انکار می‌کنند. به نظر آنانی (یعنی علمای سنتی) که روایات را به همان صورت ظاهری و تحت‌اللفظی می‌پذیرند، پیامبر حقیقت را گفته است و این به‌طور منطقی امری غیرممکن نیست. بنابراین این روایات باید در معنای ظاهری و تحت‌اللفظی در نظر گرفته شوند. عقیده بر این است که ظهور دجال در زمان وقایع معجزه‌آسا رخ خواهد داد، و گفته شده است که وی اعمال خارق‌العاده‌ای انجام خواهد داد. چنین برداشتی خارج از چارچوب عقل نیست، بلکه یک مسئله ناآشکار (غیبی) است؛ بنابراین تفسیر به رأی موضوع، هیچ جایگاهی ندارد.

گروه دوم که تفسیر روایات را می‌پذیرند بر این باورند که روایات مربوط به دجال موثق و معتبر هستند، اما مفاهیم استعاری دارند. بنابراین تمسک به تفسیر برای فهم روایات لازم و ضروری است. از جمله کسی که نخستین بار این دیدگاه را ارتقا داد، تفتازانی (متوفی ۱۳۹۰م) متکلم شهیر مسلمان سده‌های میانه است. وی ظهور دجال را به‌عنوان سلطه شر و فساد بر روی زمین تفسیر می‌کند. از دیگر نشانه‌های روز محشر، فتنه (آزمایش) حمله مغول به سرزمین‌های مسلمانان است. به نظر این علما احادیث پیامبر را نباید به صورت ظاهری و تحت‌اللفظی در نظر گرفت، بلکه باید آنها را تفسیر کرد.

دسته سوم که وثاقت حدیث را زیر سؤال می‌برند، معتقدند تصویر دجال آن‌گونه که در حدیث نمایان شده با تعالیم قرآن در تباین است؛ زیرا در قرآن گفته شده که روز قیامت به‌طور ناگهانی به وقوع خواهد پیوست (انعام: ۳۱-۴۴؛ انبیاء: ۴۰؛ حج: ۲۵؛ زخرف: ۶۶). به نظر می‌رسد معجزات منسوب به دجال در کتب حدیثی پرمایه‌تر از معجزاتی هستند که انبیا برای اثبات نبوت و ادعاهای دینی‌شان انجام می‌دادند. طبق نظر این علما، خداوند این معجزات را که هدف آنها فریب مردم است به دجال نخواهد داد. همچنین طبق آرای این گروه، روایات مربوط به دجال با تعالیم قرآن منافات دارد؛ چراکه در قرآن ذکر شده است: «در سنت خداوند هیچ تغییر و تبدیلی رخ نخواهد داد» (احزاب: ۶۲). از قرن هشتم میلادی [دوم هجری] متکلمان سنتی مسلمان با استناد به منابع موثق سنت اسلامی، عقیده به ظهور دجال را به‌مثابه بخش تکمیلی دین اسلام تقویت کرده‌اند. ابوحنیفه (متوفی ۷۶۷ق) نخستین شخص از این متکلمان، بعد از اذعان به درستی

نشانه‌های روز قیامت، اعلام کرد که ظهور دجال (خروج الدجال) راست و برحق است. متکلمان بعد از وی، احادیث پیامبر در جوامع الاحادیث (مجموعه‌های احادیث) را به انحای مختلف تفسیر کرده‌اند. بنیان دو مکتب فکری متفاوت در اسلام یعنی اشعری (متوفی ۹۳۵م) و ماتریدی (متوفی ۹۴۴م) هیچ چیزی به دیدگاه‌های ابوحنیفه اضافه نکرده‌اند. تمام علمای سنی تقریباً بدون استثنا ظهور دجال را واقعی دانسته‌اند «خروج الدجال حق». نه تنها اهل سنت بلکه شیعیان، خوارج و معتزلی‌ها نیز ظهور دجال را پذیرفته‌اند. بنابراین، عقاید آنان باورهای اهل سنت را تقویت می‌کند. منابع شیعی اظهار می‌کنند که از علی [ع] داماد پیامبر درباره دجال سؤالاتی پرسیدند و وی پاسخ‌هایی ارائه داد. اعتقاد بر این است که پاسخ‌های علی [ع] از تعالیم پیامبر سرچشمه گرفته‌اند، هرچند تفاوت‌های اندکی در باب وصف پیروان دجال به چشم می‌خورد. طبق بعضی منابع شیعی، مهدی، شخصیت مهم تشیع، با کمک عیسی دجال را خواهد کشت (الکاسانی، ۱۹۷۹: ۸۰۵/۲)؛ در حالی که در میان اهل سنت این نقش تنها به عیسی منسوب است. منابع مربوط به خوارج در قرن نوزدهم، طرح همانندی را جلوه‌گر می‌سازند (الجنتلی، ۱۸۸۹: ۳۱۸/۳). عبدالجبار (متوفی ۱۰۲۴ق) متفکر شهیر معتزلی سده‌های میانه، هرچند ظهور دجال را رد نمی‌کند، با استناد به اصل عقلانی معتزلی معتقد است که فرستادن چنین شخصی با توانایی انجام کارهای خارق‌العاده می‌تواند بر خلاف این اصل باشد که خداوند انسان‌ها را برای آزمایش آفریده است. وی بر این باور است که معجزات دجال نباید از نوع معجزات واقعی قلمداد شوند. او تأکید می‌کند که تمام حرف‌وحديث‌های مربوط به معجزات دجال باید در پرتو چنین استدلالی تفسیر شوند (عبدالجبار، ۱۹۶۰: ۴۳۲/۱۶).

چنان‌که انتظار می‌رود، در سنت تصوف تفاسیر باطن‌گراتری درباره ظهور دجال به چشم می‌خورند. در واقع روایات پیامبر دو معنا دارند: معنای ظاهری و معنای باطنی. متصوفه معنای باطنی این روایات را مطمح نظر قرار می‌دهند. در حقیقت ظهور دجال به معنای ظهور نفس اماره بشر است. طبق نظر متصوفه، این نفس حقیقت را برای انسان‌ها کاذب وانمود می‌کند. ابن عربی عارف شهیر و «ولی» معنوی مسلمان (متوفی ۱۲۴۰م) دجال، ابن صیاد و مسیلمه (پیامبر کاذب) را متعلق به این مقوله می‌داند. با این حال فتنه (آزمایش) دجال به مراتب سخت‌تر خواهد بود؛ زیرا وی ادعای الوهیت

خواهد کرد. وی کارهای خارق‌العاده‌ای انجام خواهد داد، قوانین طبیعت را دگرگون خواهد ساخت و مردگان را زنده خواهد کرد. توصیف پیامبر از روز طولانی دجال به این معنا است که در زمان ظهور وی، ابر ضخیم جهالت در بین بشر حکم‌فرما خواهد بود. در حقیقت روزها [ی ظهور دجال] نسبت به روزهای معمولی طولانی‌تر نخواهد بود و طبیعت دگرگون نخواهد شد؛ بلکه ظاهری دیگرگون و متغیر خواهد داشت (ابن عربی، ۱۹۷۲: ۴/۳۳۷-۳۳۸).

مولانا جلال‌الدین رومی عارف و شاعر مشهور (متوفی ۱۲۷۳م) از نابینایی تمثیلی دجال بحث می‌کند. به نظر وی روایات پیامبر درباره نابینایی (الأعور، یک چشم) دجال را نباید به صورت ظاهری و تحت‌اللفظی در نظر گرفت؛ بلکه باید آنها را به‌طور تمثیلی و استعاری قلمداد کرد. وی اظهار می‌کند: «چه بسا کسی به خاطر میل و غضبش کور باشد در حالی که از چشم‌های معمولی برخوردار است». مولوی یک شخصیت تاریخی را که ظاهراً در زمان امپراتوری روم می‌زیسته و عامل شکنجه مؤمنان مسیحی بوده است، دجال می‌نامد. بر اساس داستانی که وی در مثنوی نقل می‌کند، شاهی را وزیر حيله‌گری بود، وزیر از شاه خواست تا گوش و دماغ وی را ببرد تا ادعا کند که وی به سبب ایمان نهانی‌اش مجازات شده است و بدین ترتیب اعتماد مسیحیان را جلب کند. بسیاری از مسیحیان از این ریاکار پیروی کردند و معتقد بودند که وی به دلیل ایمانش مجازات شده و نماینده عیسی است. مولوی اظهار می‌کند که چون این شخص عدّه کثیری از مردم را فریفت، «دجال کور (اعور) و منفور» است (مولوی، ۱۹۶۶: ۱/۱۰۴).

### مباحث معاصر

در بین محققان مسلمان معاصر مباحث داغی درباره احادیث مربوط به دجال صورت گرفته است. لب لباب بحث این است که آیا دجال واقعیت دارد یا محصول خرافات است؟ اکثر محققان سنتی از قبیل صدیق حسن خان (متوفی ۱۸۸۹م) بر این باورند که دجال آن‌گونه که در روایات پیامبر توصیف شده است، همچون شخص انسانی ظهور خواهد کرد. آنانی که معتقدند دجال به گونه‌ای ماورایی خواهد آمد، کتاب‌های جالب توجهی درباره این موضوع نوشته‌اند. می‌توان این کتاب‌ها را در خیابان‌های قاهره، کراچی، استانبول و ریاض مشاهده کرد. البُطی، محقق مشهور و معاصر اهل سوریه که

نماینده دیدگاه سنت‌گرایی است، اذعان می‌کند: «درباره این موضوع تنها منبع اطلاع، روایات پیامبر هستند که موثق نیز به حساب می‌آیند. اگر چنین روایاتی نبود، نمی‌توانستیم وجود دجال را تصور کنیم. هنگامی که وی ظهور کند با حواس جسمانی قابل درک خواهد بود؛ زیرا دیگر در جهان ناآشکار (عالم الغیب) نخواهد بود»<sup>۱۱</sup> (البطی، ۱۹۷۴: ۳۴۲). چنان‌که قبلاً ذکر شد گروه دیگری برای باورند که گفتارهای پیامبر بر اساس ادبیات زبان عربی بیان شده‌اند و معانی تمثیلی یا استعاری دارند. در این دسته محققانی از قبیل محمد عبده (متوفی ۱۹۰۵م) و شاگردش رشیدرضا دجال را نمادی از فریب‌کاری و شر می‌دانند. ظهور دجال نماد فساد و هرج و مرج (آناشری) و همین‌طور مادی‌گرایی است (رضا، ۱۹۵۴: ۳/۳۱۷-۳۱۸؛ الباهی، ۱۹۸۰: ۷۰/۳).

بعضی از این محققان حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و تمدن غرب را با دجال یکسان گرفته‌اند. در بین این محققان محمد اسد (متوفی ۱۹۹۲م) اهل اتریش که به اسلام گرویده، به چشم می‌خورد. وی معتقد بود تمدن غربی دجال است؛ زیرا آنانی که در این تمدن زندگی می‌کنند بعد معنوی حیات را در نمی‌یابند و فقط جنبه مادی را می‌بینند. در نگاه اسد، تکنولوژی‌ای که مخلوق این تمدن است فراتر از قدرت‌های بشری قرار دارد و کارهای خارق‌العاده‌ای را به وجود می‌آورد. به دلیل پیشرفت‌های این تکنولوژی، فواصل طولانی کوتاه شده‌اند، سیستم‌های شگفت‌آور آبیاری، باران طبیعی را تحریک می‌کنند، دستگاه‌های پیچیده حفاری امکان حفر زمین را برای استخراج گنج‌های نهان آن میسر می‌سازند و مرده را می‌توان از طریق تکنولوژی پزشکی زنده کرد. بسیاری از اشخاص به دلیل این موارد خارق‌العاده، تمدن غرب را صاحب قدرتی خداگونه قلمداد می‌کنند. بنابراین اسد اظهار می‌کند که تمدن غرب یک دجال است (Asad, 1956: 309-312). اسد سایر محققان از قبیل مصطفی محمود مصری را — که ستون آزاد روزنامه می‌نوشت و مجری برنامه تلویزیونی بود — تحت تأثیر قرار داد و وی نیز ادعاهای اسد را درباره تمدن غربی تأیید کرد (محمود، ۱۹۸۰: ۱۸-۲۵). آنانی که به معانی ظاهری روایات پای‌بند هستند این محققان را سخت مورد انتقاد قرار داده‌اند. کسانی که درک و فهم ظاهری و تحت‌اللفظی را مورد تأکید قرار می‌دهند، بر آن‌اند که نمی‌توان گفت دجال یک نماد است؛ زیرا روایات به‌وضوح تأکید می‌کنند که دجال یک شخص انسانی خواهد بود و حتی توصیفات جسمانی از وی به عمل آورده‌اند. حتی بعضی‌ها

کسانی را که می‌گفتند دجال نماد تحریف دین اسلام است، در مظان اتهام قرار داده‌اند (الآلبانی، ۱۹۷۹: ۳ / ۱۹۰-۱۹۱: ۴/۴۷۷؛ الحمید، بی‌تا: ۱۰۷).

تفسیر دیگری دجال را با مردم یهودی مرتبط می‌سازد. رشیدرضا سردمدار این عقیده بود. وی تأکید می‌کرد فتنه‌های (آزمایش‌های) دجال که در روایات پیامبر توصیف شده‌اند، یک شاه صهیونی (zionist king) و پیروانش را وصف می‌کنند. رشیدرضا بر این باور بود که یهودیان می‌توانند با استفاده از دانش الکتریسیته و شیمی و همین‌طور سایر علوم واقعی همان کارهای خارق‌العاده‌ای را انجام دهند که درباره دجال پیشگویی شده است (رضا، ۱۹۵۴: ۹/۴۴۴ و ۴۵۹). این ارتباط دجال و یهود، به دلیل اختلاف اعراب و اسرائیل شتابی چندبرابر گرفته است. محمد غزالی از یک شخص خوش‌قریحه یهودی بحث می‌کند که ادعای خدایی خواهد کرد و هزاران دجال دیگر پیرو وی خواهند بود. غزالی مبارزه بین مسلمانان و این دجال‌های یهودی را با حالتی نمایشی ترسیم می‌کند. طبق نظر وی در این دوره هرج و مرج (آناشی) عیسی از آسمان نزول و محمد [ص] را به‌عنوان پیامبر تأیید خواهد کرد و دجال را خواهد کشت و با مسلمانان در مقابل «ارتش سرخ» (ارتش یاجوج و ماجوج) خواهد جنگید و با ایمان به خدا آنان را شکست خواهد داد. هرچند در متون اسلامی، در طرح کلی مبارزه بین مسیح و ضد مسیح [دجال]، مسلمانان و مسیحیان حامیان مسیح قلمداد شده‌اند، اما غزالی مسیحیان را نه حامی مسیح بلکه طرفداران دجال معرفی می‌کند (غزالی، ۱۹۸۷: ۱۲۴-۱۲۵ و ۲۲۱).

آثار قابل توجهی درباره مبارزه بین دجال و مؤمنان به رهبری مسیح در سرزمین‌های فلسطین و اورشلیم به چشم می‌خورد. یکی دیگر از نویسندگان مصری ادعا می‌کند که عده کثیری از یهودیان دجال را یاری خواهند کرد و حتی وی اسامی خاص فیلسوفان و دانشمندان یهودی مثل کارل مارکس و زیگموند فروید را ذکر می‌کند. این دجال‌ها از تبار یهودی خواهند بود اما خداوند را انکار خواهد کرد و به مادی‌گرایی روی خواهند آورد. این عقیده را ابراهیم صابری نویسنده مسیحی مصری نیز تصدیق کرده است (سعید، ۱۹۸۵: ۵۳ و ۱۴۶؛ صابری، بی‌تا: ۳۹). از طرفی دیگر بن‌عزرای یهودی (ben-azra) که به مسیحیت گرویده، فصل کاملی را به دجال اختصاص داده است و ادعا می‌کند که یهودیان نقش مهمی در ظهور مسیح (messiah) ایفا خواهند کرد و آنان یاران وی خواهند بود نه دجال (Ben-Azra, 1827: 279-300).



بعضی محققان معاصر مشهور که به بحث دجال پرداخته‌اند معتقدند وی موجود انسانی نیست بلکه شیطان (devil) است که به‌مثابه تجسم شر ظهور خواهد کرد. سایرین بر این باورند که هرچند وی شیطان نیست اما از یک جنّی (اجنه مخلوقات نامرئی هستند که وجودشان شبیه انسان‌هاست) به منظور اعمال قدرت‌ش و ایجاد آزمایش‌های سخت برای مؤمنان یاری خواهد جست. بعضی محققان حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارند و اذعان می‌کنند که این جنّ در جزیره‌ای به غل و زنجیر بسته شده است و خداوند هر وقت اراده کند وی را بر مردم آشکار خواهد ساخت. البته اختلاف عقاید هم به چشم می‌خورد. از طرفی بعضی محققان را نظر بر این است که دجال جنّی است که بدون خوردن و آشامیدن می‌تواند زنده بماند؛ با این حال آنان جنّ را طوری توصیف می‌کنند که شبیه نوعی وسیله حمل و نقل ضروری است، مثل هواپیمای بزرگی که گستره بالاش شصت یارد است (جبر، ۱۹۸۲: ۳۴؛ مبارک، ۱۹۸۶: ۵۸؛ الجمل، بی‌تا: ۳۴-۵۱-۵۳). عوامل متعددی در تطور عقیده به دجال در سنت اسلامی دخیل است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تأثیر اهل کتاب یعنی مسیحیان و یهودیان مشهود است. فولکلور (فرهنگ عامیانه) عرب نیز بر تطور این عقیده تأثیرگذار بوده است. در فولکلور، دجال نماد شر و اشخاص بدکار سربازان وی قلمداد شده‌اند. جاحظ (متوفی ۸۶۸م) نویسنده ادبی متقدم اظهار می‌کند که معدن الاعمی الشمیطی شاعر مخالفانش را در جنگ، «سربازان دجال» توصیف می‌کند (الجاحظ، ۱۹۸۵: ۳۹۷/۱ و ۳۵۶/۳). عاص بن عبدربه (متوفی ۹۳۶م) نقال مشهور قرن دهم ادعا می‌کند که واژه دجال را در کوفه برای یک شخص کور به کار می‌بردند تا وی را تحقیر سازند<sup>۱۲</sup> (ابن عبدربه، ۱۹۶۲: ۴/۳۹-۴۴). در منابع فولکلور مثل نوشته‌های ابن‌ایاس مورخ (متوفی ۱۵۲۲م)، بعد از بحث مفصل درباره بزرگی و ظهور دجال در اصفهان، یکی از چشم‌های وی کور توصیف شده است و شگفتا که مورخ دعا می‌کند تا خداوند سایر چشم‌های وی را نیز نابینا سازد (ابن‌ایاس، بی‌تا: ۱۹۱). حسن حنفی، فیلسوف متجدد مصری، معتقد است دجال تصویری عامیانه (فولکلوری) است<sup>۱۳</sup> (حنفی، ۱۹۸۸: ۴/۴۷ و به بعد؛ الحدیم، ۱۹۶۱: ۱۰۹).

در فولکلور چشم‌ها خیلی اهمیت دارند. یک‌چشم (اعور) تقریباً نشانه شر یا بیدادگری است. برای مثال خدایان متقدم مصری از روی چشمشان قابل تشخیص بودند؛ تعداد چشم‌ها [ی خدا] با توجه به احساسات مردم نسبت به وی [خدا] کم و

زیاد می‌شد. یک نویسنده مشهور مصری در قرن نوزدهم در کتابش درباره نشانه‌های روز محشر (last hour) توصیف مفصلی از دجال به دست می‌دهد و ادعا می‌کند که چشم‌های دجال شبیه چشم‌های خدایان مصر است که اندازه‌های کوچک و بزرگی دارند (الحجازی، بی‌تا، ش ۲۶/۲۷۱).

چنان‌که پیش از این اشاره شد، توصیفات دجال در فرهنگ عامیانه عربی هم جنبه دینی و هم جنبه سیاسی دارد. درک مسلمانان از دجال تحت تأثیر اختلاف اعراب و اسرائیل قرار گرفته و به همین دلیل پیوندهای موجود بین یهودیان و دجال تشدید یافته است. بعضی محققان مهاجرت یهودیان روسی به اسرائیل را نشانه ظهور وی قلمداد کرده‌اند؛ زیرا چنین پنداشته می‌شود که یهودیان مهاجر نیروهای دجال هستند که در محل ظهور وی جمع شده‌اند (عزت، ۱۹۹۰: ش ۴۴). ذکر اسامی مکان‌های خاصی همچون اورشلیم و دروازه لده (لود سابق) که دجال در آنجا ظهور خواهد کرد و کشته خواهد شد، به اختلاف اعراب و یهودیان اضافه شده است و این امر از طریق انتساب اهمیت دینی به سرزمین‌هایی که این مردم بر سر آن باهم درگیر هستند و از طریق بخشیدن رنگ دینی به خود این درگیری — یعنی قلمداد کردن آن به عنوان بخشی از نبرد نهایی بین مسیح و یارانش و دجال و نیروهایش — صورت گرفته است.

بنابراین هر کدام از توصیفات یا تصورات از دجال پیامدهای سیاسی نیز به همراه دارد که محدود به اختلاف اعراب و اسرائیل نیست؛ برای مثال محمد اسد تمدن غرب را با دجال یکی می‌انگارد و در این راستا اختلاف سیاسی بین مسلمانان و غرب را تصور می‌کند. نیروهای نظامی بریتانیا که سودان را استعمار کرده بودند در طول جنگ بین بریتانیا و این کشور، دجال قلمداد شدند. یک فرقه سودانی که رهبرش به مهدی سودانی (یکی از کسانی که ادعای مهدویت کرد) معروف شد، به‌طور خاص، از نیروهای اشغال‌گر بریتانیایی به عنوان دجال‌ها حمایت کرد (Hill, 1970: 158). بنابراین یک مبارزه سیاسی یا اختلاف سرزمینی تبدیل به مبارزه بین خیر و شر شد. به همین منوال، این‌همانی دجال با بعضی نیروهای نظامی یا اشخاص خاص سیاسی مثل استالین، لنین و هیتلر هم در متون نویسندگان مشهور مسیحی و هم مسلمان معاصر به چشم می‌خورد (درباره جزئیات ضد مسیح در مسیحیت معاصر بنگرید به: McGinn, 2000: 250-280). کمونیسم، بی‌دینی و مادی‌گرایی با دجال یکی گرفته شده‌اند. این مکتب‌های سیاسی و حامیان آنها

با شر همسان دانسته شده و مورد مخالفت قرار گرفته‌اند. بعضی نویسندگان اظهار کرده‌اند که چنین دجال‌هایی را تنها می‌توان از طریق قدرت اتحاد مسلمانان و مسیحیان شکست داد.

همان‌طور که از منابع و روایات مذکور برمی‌آید، علی‌رغم این واقعیت که متن مقدس [قرآن] به‌طور گسترده به معاد و روزهای پایانی جهان اشاره کرده، در آن ذکری از دجال به میان نیامده است. با این حال تعدادی اشارات در قرآن به چشم می‌خورند که به نظر بعضی محققان معاصر و حتی سده‌های میانه، به دجال اشاره دارند. بی‌گمان دجال در چارچوب حدیث به‌طور مبسوطی ذکر شده است و وجود هستی‌شناسانه دارد. مسئله مورد بحث در اینجا نه وجود دجال بلکه ارتباط این احادیث با پیامبر اسلام است. بی‌هیچ شکی، در احادیث، نکات مشترکی در مورد ویژگی‌های دجال به چشم می‌خورند؛ با وجود این، روایات متضاد کثیری قابل رؤیت‌اند. می‌توان چنین استدلال کرد که راویان به جای اینکه خود احادیث پیامبر را ذکر کنند، تفاسیر خودشان را از گفته‌های وی نقل کرده‌اند و این علت تناقضات است. بنابراین پذیرفتن تمام روایات غیرممکن است.

از نقطه نظر تاریخی تقریباً تمام روایات مربوط به موضوع، به صورت ظاهری و تحت‌اللفظی قلمداد شده‌اند. امکان اینکه پیامبر به گونه‌ای تمثیلی سخن گفته باشد، ناچیز انگاشته شده یا مورد غفلت قرار گرفته است؛ هرچند تاریخ اسلام نشان می‌دهد که پیامبر به‌طور تمثیلی یا نمادین تعلیم داده است. بعضی علمای سده‌های میانه مثل تفتازانی راه را برای تفسیر نمادین یا استعاری از احادیث پیامبر هموار کرده‌اند. وانگهی بعضی محققان را نظر بر این است که متون را صرفاً به صورت ظاهری و تحت‌اللفظی تفسیر کنند.

هرچند اعتقاد به ظهور دجال بخشی از عقاید مسلمانان به‌ویژه در منابع متقدم کلام اسلامی به حساب می‌آید ولی بخش مهمی از ایمان آنان محسوب نمی‌شود. این امر به این دلیل است که روایات مربوط به دجال، به منظور تشکیل یک اصل به قدر کافی واضح نیستند. دانشمندان مختلف، بسیاری از این روایات را به انحای مختلف تفسیر کرده‌اند. دجال به نظر بعضی‌ها شر و در نگاه دیگران بشری است با قدرت فراطبیعی، و طبق عقیده برخی، وی جنبش یا رژیم کفر است.

## پی‌نوشت

۱. در این بررسی واژه‌های دجال و ضد‌مسیح به جای هم به کار رفته‌اند.
۲. از روایات و احادیث چنین برمی‌آید که پیامبر هم به مسیح و هم به ضد‌مسیح اشاره کرده است. شخص مسیح زیباست و در مقابل ضد‌مسیح زشت است (Tabir al-Ru'ya Bukhari, no, 33).
۳. کلا ان الأنسان لیطغی.
۴. نوری بر این باور است که دو ضد‌مسیح وجود دارد: یکی کسی است که در جهان اسلام ظهور و سعی خواهد کرد تا تعالیم محمد را تحریف کند، دیگری که قدرتمندتر هم هست، در جهان مسیحیت ظهور و سعی خواهد کرد تا تعالیم عیسی را تحریف کند. در واقع پیامبر اسلام در روایات مختلف به هر دوی اینها اشاره کرده است. بنابراین ضد‌مسیح ضد‌محمد نیز است.
۵. وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا.
۶. العسقلانی احمد بن علی بن حجر (متوفی ۸۵۲م) داستانی را نقل می‌کند که طبق آن عاص بن وائل، مخالف سرسخت حضرت محمد [ص]، هنگام وفات پسرش قاسم به وی ابتر (مقطوع‌النسل) گفته است یعنی محمد بدون وارث است. خداوند محمد را با آیات مذکور از طریق جبرئیل دل‌داری می‌دهد (کوثر: ۱-۳). به محمد کوثر (فراوانی) وعده داده شده است در حالی که دشمنش ابتر واقعی است.
۷. ارجاعات حدیث بر اساس نمایه فهرست الفبایی ونسنسکی است: A. j. Wensinck's *Concordance Et Indices De La Tradition Muslamane*
۸. الملاحم و الفتن کتابی است شامل مجموعه‌ای از روایات و احادیث درباره آشوب‌ها و فتنه‌های آخرالزمان که اخیراً صادق حسن‌زاده آن را با عنوان *پیشامدها و نشانه‌های آخرالزمان* (ترجمه الملاحم و الفتن) ترجمه و در سال ۱۳۸۵ در سلسله انتشارات قائم آل‌محمد منتشر کرده است. متأسفانه نویسنده مقاله هنگام ارجاع به این کتاب مشخصات کامل آن را ذکر نکرده و فقط به اسم کتاب و شماره حدیث یا روایت مورد نظر اکتفا کرده است. م
۹. نام دجال نزد افراد و جوامع دینی پیوسته مطرح بوده است. دجال لقب دغل‌بازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان ظاهراً «صائد بن صید» نامیده می‌شود. م
۱۰. تریتون تأثیر مسیحیت بر فهم مسلمانان از دجال را کانون توجه خود قرار می‌دهد. سویتمن تشابهات بین فهم اسلامی از دجال و برداشت مسیحیت از ضد‌مسیح را بررسی می‌کند بی‌آنکه تشابهات را دال بر تأثیر یا تأثر یکی از این ادیان بداند (Triton, 1930; Sweetman, 1947: 213-14).
۱۱. درباره عقاید سنت‌گرایانه بعضی محققان معاصر بنگرید به این منابع: الجسر، بی‌تا: ۷-۸؛ صدیق، ۱۹۸۴: ۱۱۸؛ الجزیری، ۱۹۸۵: ۲۶۲، برای منابع بیشتر مراجعه شود به: Saritopark, 1992: 116-117.
۱۲. درباره نمونه‌های مشابه در فرهنگ عامیانه عرب رجوع شود به: الأصبهانی، ۱۹۷۲: ۱۸۵؛ عبدالملک، ۱۹۸۰: ۱۱۷.
۱۳. نویسنده از دکتر حسن حنفی استاد دانشگاه فلسفه در دانشگاه قاهره به خاطر این منبع کمال قدردانی و سپاس‌گزاری را دارد.

### كتاب نامه

- الآباني، محمد نصيرالدين (١٩٧٩)، سلسلة الاحاديث الصحيحة، كويت.
- ابن اياس، محمد بن احمد (بي تا)، بدايع الظهور في وقايع الدهور، قاهره.
- ابن عبدربه، ابو عمر احمد (١٩٦٢)، العقد الفريد، قاهره.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٩٦٨)، نهاية البدايه و نهاية في الفتن و الملاحم، ويراسته مجمل فحيم، رياض.
- ابن منظور، جمال الدين محمد (١٩٧٠)، لسان العرب، بيروت.
- ابن عربي، محيي الدين (١٩٧٢)، الفتوحات المكيه، ويراسته عثمان يحيى و ابراهيم مذكور، قاهره.
- الأصبهاني، حمزه بن الحسن (١٩٧٢)، الدرّة الفاخرة في الأمثال الصريح، ويراسته عبدالمجيد فتمش، قاهره.
- الباهي، محمد (١٩٨٠)، رأي الدين بين السائل و المجيب، قاهره.
- البطي، سعيد رمضان (١٩٧٤)، كبرى اليقينيات الكونية، دمشق.
- الجاحظ، ابو عثمان (١٩٨٥)، البيان و التبیین، ويراسته عبدالسلام محمد هارون، قاهره.
- جبر، محمد سلام (١٩٨٢)، اثرات الساعة و اثر روحه، كويت.
- الجزيري، ابوبكر (١٩٨٥)، عقيدة المومن، قاهره.
- الجسر، حسين (بي تا)، الحصون الحميدية، قاهره.
- الجمال، ابراهيم (بي تا)، الأعتدا و المهدي المنتظر، مدينه.
- الجيتلي، اسماعيل بن موسى (١٨٨٩)، قناطر الخيانه، قاهره.
- الحجازي، محمد بن محمد الواعظ، سوعة السيرة في الذكر الساعة و العشرة، دست نوشته منتشر نشده، مصر، كتابخانه ملي مصر تحت نظر غيب تيمور.
- الحديم، سعيد (١٩٦١)، معالم من فنون الشعبية، قاهره.
- الحميد، محمد (بي تا)، ردود على اباطيل، حلب.
- حنفي، حسن (١٩٨٨)، من العقيدة إلى الثورة، قاهره.
- رضا، رشيد (١٩٥٤)، تفسير المنار، قاهره.
- سعيد، ايوب (١٩٨٥)، المسيح الدجال و قتال آخر الزمان من ديارا الذهن الى عالم التصور، قاهره.
- صابري، ابراهيم (بي تا)، الماضي و المستقبل في نبوت دانيال، قاهره.
- صديق، حسن خان (١٩٨٤)، قذف الثمار في عقايد اهل الاثر (چيدن ثمرات عقايد سنتي)، ويراسته عاصم بن عبدالله القاروني، قاهره.
- عبدالباقي، محمد فؤاد (١٩٨٧)، المعجم المفهرس، قاهره.
- عبدالجبار، ابوالحسن همداني (١٩٦٠)، المغنى في ابواب التوحيد و العدل، ويراسته امين الخولي، قاهره.
- عبدالملك، ابو منصور (١٩٨٠)، لطايف اللطف، ويراسته عمر أسد، بيروت.
- عزت، عطيه (١٩٩٠)، «هجرت اليهود من الاتحاد السويتي»، النور كزة، قاهره.

- العسقلاني (١٩٩٢)، الاصابه، بيروت: دارالجيل.
- عواد، محمد (١٩٨٩)، *مسيح الضلالة الفتنه في آخر الزمان: المسيح الدجال* (مسيح گمراهی و فتنه در آخر الزمان: ضد مسيح)، قاهره.
- غزالي، محمد (١٩٨٧)، *عقيدة المسلم*، بيروت.
- الفريدي، خليل بن احمد (١٩٦٧)، *كتاب العين*، ويراسته مهدي المخزومي و ابراهيم الثمري، بغداد.
- القاري، علي بن سلطان الهروي (بي تا)، *مرقات المفاتيح*، قاهره.
- الكشميري، محمد انوار (١٩٦٥)، *تصريح بما تواتر في نزول المسيح*، ويراسته عبدالفتاح ابوالغده، حلب.
- الكاساني، محمد بن مرتضى (١٩٧٩)، *علم اليقين في اصول الدين*، قم.
- مبارك، ليلا (١٩٨٦)، *علامات الساعة الصغرى و الكبرى*.
- محمود، مصطفى (١٩٨٠)، *المسيح الدجال (ضد مسيح)*، قاهره.
- مولوي، جلال الدين (١٩٦٦)، *مثنوي*، ترجمه به عربي محمد عبدالسلام الكفافي، بيروت.
- نخله، رافائل (بي تا)، *غرايب اللغة العربيه* (واژه های بیگانه زبان عربي)، بيروت.
- نورسي، بديع الزمان سعيد (١٩٥٨)، *شعاعلار (پرتوها)*، استانبول: سوزلر.
- \_\_\_\_\_ (١٩٩٦)، *رسالة نور كلياتي (مجموعه رسائل نور)*، استانبول: نسيل بينلري.
- \_\_\_\_\_ (١٩٨٦)، *سوزلر (گفتارها)*، استانبول: سوزلر.
- النووي، محيي الدين ابوزكريا يحيى بن شرف (١٩٢٩)، *شرح صحيح مسلم*، قاهره.
- Abel. A., "al- Dajjal", *Encyclopedia of Islam*, second Edition, Vol. 2.
- Asad, Mohhamad (1956), *The Road to Mecca* (Arabic Version), Beirut.
- Ben-Azra, Juan Jofat (1827), *The Coming of Messiah in Glory and Majesty*, Translated From Spanish by Rev. Edward Irving, a.m. London.
- Halperin, David J. (1976), "The Ibn Sayad Traditions and the Legend of Al-Dajjal", *Journal of the American Oriental Society*, 96.
- Hill, Cristopher (1970), *Anti- Christ in Seventh Century England*, London.
- Jenkinson, A.J. (1930), "The Muslim Anti-Christ Legend", *Muslim World*, vol. 20.
- McGinn, Bernard (2000), *Anti-Christ: Two Thousand Years of the Human Fascination With Evil*, New York: Columbia University Press.
- Saritoprak, Zeki (1992), *Islama ve digger dinlere gore Deccal* (The Anti-Christ Acoording to Islam and Other Religions), Istanbul: Yeni Asya Yayinlari.
- Sweetman J. Windrow (1947), *Islam and Christianity*, London.
- Triton. A.S. (1930), "al-Dajjal-Anti-Christ", proc, 5<sup>th</sup> All India Oriental Conference.